



سیمای سوره‌ی سجده

این سوره، سی ایه دارد و در مکه نازل شده است. این سوره یکی از ۲۹ سوره‌ای است که با حروف مقطعه آغاز و پس از آن از قرآن تجلیل شده است. یکی از چهار سوره‌ای است که در آن آیه سجده‌ی واجب آمده است. طبق حدیثی که در مجمع البیان آمده رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر شب قبل از خواب این سوره را با سوره‌ی مُلک تلاوت می‌فرمود. همانند دیگر سوره‌های مکی، در این سوره نیز مباحث گسترده‌ای در مورد مبدأ و معاد و سرانجام کافران آمده است تا موجب تقویت ایمان مؤمنان و پایداری آنان در برابر فشار دشمنان گردد. در آیه ۱۵، از رکوع و سجده به هنگام شب که مردم در خواب هستند، به عنوان ویژگی مؤمنان راستین یاد شده و قرائت این آیه نیز سجده واجب دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿ ۱ ﴾ آلم ﴿ ۲ ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

الف، لام، میم. نازل کردن این کتاب که شکی در آن نیست، از سوی پروردگارِ جهانیان است.

نکته‌ها:

- در مورد حروف مقطعه، در آغاز سوره بقره به تفصیل سخن گفتیم؛ اما طبق بعضی روایات، حروف مقطعه از تشابهاتی است که علم آن مخصوص خدا و اولیای اوست.^(۱)
- سؤال: با توجه به شک و تردید و نسبت افترا و کذبی که مخالفان قرآن اظهار می‌داشتند و بعضی آیات نیز به آن اشاره می‌کند، چگونه این آیه می‌فرماید: «لا ریب فیہ»؟
- پاسخ: آیه می‌فرماید: در حَقَّانیت قرآن و فرامین و معارف آن هیچ شک و شبهه‌ای راه ندارد، نه آنکه کسی در آن شک و تردید نکرده است. لذا در همان آیه ۲۳ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «وَ ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله ﴿ هر گاه در شک هستید، سوره‌ای مانند یکی از سوره‌های قرآن بیاورید. به قول نویسنده‌ی تفسیر فی ظلال القرآن: گل مصنوعی، گل طبیعی نمی‌شود، زیرا گل طبیعی به خودی خود گواه است که شکی در طبیعی بودن آن نیست.

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالتقلین.

□ قرآن در این‌که از طرف خداوند است، بارها تأکید کرده، از جمله:

﴿تَنْزِيلَ الْكِتَابِ... مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿إِنَّهُ لَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)

﴿تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾^(۲)

﴿تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^(۳)

﴿تَنْزِيلَ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^(۴)

﴿تَنْزِيلَ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۵)

﴿تَنْزِيلَ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^(۶)

﴿تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقِ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى﴾^(۷)

آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن در همان عصر نزول به صورت کتاب در آمده است. ﴿تَنْزِيلَ الْكِتَابِ﴾
- ۲- در حَقَّانِیَّتِ قرآن شکی راه ندارد، زیرا از سوی پروردگار جهانیان است. ﴿لَا رِيبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۳- ربوبیّت خداوند، مقتضی فرستادن کتابی متقن و خلل‌ناپذیر است. ﴿تَنْزِيلَ... مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۴- کتاب تشریح، با نظام تکوین هماهنگ است. ﴿تَنْزِيلَ الْكِتَابِ... مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۵- نزول کتاب برای رشد و کمال است، آن هم رشد و تربیت همه‌ی هستی. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

۱. شعراء، ۱۹۲.	۲. یس، ۵.	۳. زمر، ۱.
۴. غافر، ۲.	۵. فصلت، ۲.	۶. فصلت، ۴۲.
۷. طه، ۴.		

﴿ ۳ ﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ
مَنْ نَذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ

آیا می‌گویند: (پیامبر) قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حق منحصر به فرد است که از طرف پروردگارت می‌باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده‌ای برایشان نیامده بود بترسانی، تا شاید هدایت یابند.

نکته‌ها:

- «نذیر»، از «انذار» به ترساندن همراه با آگاهی گفته می‌شود، که همان هشدار است.
- سؤال: با این که قرآن می‌فرماید: ﴿وإن من أمة إلا خلا فيها نذير﴾^(۱) هیچ امتی بدون پیامبر نبوده است، پس چگونه این آیه می‌فرماید: قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکه نیامده بود؟
- پاسخ: ۱. تا قبل از اسلام، ساکنان جزیره العرب و مردم مکه متشکل نشده و به صورت امت در نیامده بودند و پراکنده و متفرق زندگی می‌کردند.
- ۲. منظور آن است که قبل از تو پیامبر بزرگی که دعوت رسمی و علنی داشته باشد نیامده است، نه آنکه هیچ هشدار دهنده‌ای نیامده باشد.

پیام‌ها:

- ۱- نقل شبهات دینی و سخنان باطل، برای رد آن مانعی ندارد. ﴿ام یقولون افتراه﴾
- ۲- تکذیب قرآن، شیوه‌ی دائمی کفار است. ﴿ام یقولون﴾ ولی شما حق را بگویید و از هدایتشان مأیوس نشوید. ﴿لعلهم یهتدون﴾
- ۳- کفار، منطق ندارند و از حربه‌ی تهمت استفاده می‌کنند. ﴿افتراه﴾
- ۴- در برابر تلاش مخالفان برای تضعیف حق، باید حق و پیروان حق را تقویت کرد. ﴿بل هو الحق﴾

- ۵- سرچشمه‌ی حقّ، خداست. ﴿الحقّ من ربّك﴾
- ۶- خداوند به شخص رسول اکرم ﷺ عنایت خاص دارد. ﴿ربّك﴾
- ۷- از اهداف اصلی بعثت انبیا، انداز مردم است. ﴿لتنذر﴾
- ۸- آشنایی با گذشته‌ی مخاطبان، برای مبلّغ لازم است. ﴿لتنذر قوماً ما أتاهم من نذير من قبلك﴾
- ۹- انداز، برای هدایت است. ﴿لتنذر - لعلمهم بهتدون﴾
- ۱۰- کتاب و پیامبر برای هدایت انسان کافی نیستند، این خود انسان است که باید زمینه و استعداد هدایت را در خود به وجود آورده و آن را انتخاب و اختیار کند. ﴿لعلمهم بهتدون﴾

﴿ ۴ ﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت‌کننده‌ای نیست، آیا متذکر نمی‌شوید (و پند نمی‌گیرید؟)

نکته‌ها:

- در زبان عربی برای «روز» دو واژه به کار می‌رود: یکی «نهار» و یکی «یوم». اولی به معنای روز در مقابل شب است و دومی به مجموع روز و شب و دوره‌ای از شب‌ها و روزها نیز گفته می‌شود.
- با آنکه خداوند می‌توانست آسمان و زمین را در یک لحظه بیافریند؛ اما او اراده کرده است که آفرینش موجودات به شکل تدریجی صورت گیرد. این آیه می‌فرماید: آفرینش آسمان‌ها و زمین در طی شش دوره صورت گرفته است.

پیام‌ها:

- ۱- برای محو شرک، باید از قدرت لایزال الهی و آفرینش آسمان‌ها و زمین سخن گفت. ﴿خلق - استوی - ما لکم من دونه من ولی﴾
- ۲- آفرینش و مدیریت هستی، از یکدیگر جدا نیست. ﴿خلق - استوی﴾
- ۳- عرش، مرکز تدبیر و اداره‌ی جهان است. ﴿استوی علی العرش﴾
- ۴- یکی از راه‌های انذار این است که تکیه‌گاه‌ها و دلبستگی‌های مادی و غیر الهی، میان تهی و بی‌اثر معرفی شوند. ﴿لتنذر... ما لکم من دونه﴾
- ۵- یکی از راه‌های انذار، یادآوری نعمت‌هاست. ﴿خلق... أفلاتتذکرون﴾
این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
- ۶- انسان در فطرت خود حقایقی را می‌یابد، لیکن باید با تذکر و یادآوری، او را غفلت زدایی نمود. ﴿تذکرون﴾

﴿ ۵ ﴾ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ
مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمرید، (نظام این عالم برچیده می‌شود و) به سوی او بالا می‌رود.

نکته‌ها:

- سؤال: در آیه ۴ سوره‌ی معارج می‌خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می‌کنند؛ این آیه می‌فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟
پاسخ: الف: در حدیث می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقعی معادل هزار سال

دنیوی است و آیه‌ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد.^(۱)
 ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می‌گوید؛ شاید عروج امر در روزی باشد که هزار سال است و قیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است.

پیام‌ها:

- ۱- مرکز مدیریت زمین آسمان است، برنامه‌ها از آن جا نازل می‌شود و به آن جا عروج می‌کند. ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ... يَعْرِجُ إِلَيْهِ﴾
- ۲- توحید در ربوبیت، از توحید در خالقیت جدا نیست. ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ - يَدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾
- ۳- تدبیر الهی، دایمی است، نه مقطعی. ﴿يَدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾
- ۴- همان گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. ﴿مِنَ السَّمَاءِ - ثُمَّ يَعْرِجُ﴾

﴿۶﴾ ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

اوست (خداوندی) که از پنهان و آشکار آگاه، (و) شکست‌ناپذیر و مهربان است.

﴿۷﴾ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد.

﴿۸﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ

سپس (بقای) نسل او را از عصاره‌ای از آب پست و بی‌مقدار مقرر فرمود.

﴿۹﴾ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ

۱. تفسیر نمونه.

الْأَفئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، (ولی) اندکی از شما سپاس می‌گذارید.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سَوَى» از «تسویه»، به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هرگونه افراط و تفریط است.
- حقایق جهان برای ما دو گونه است: پیدا و نا پیدا؛ اما نزد خدا چیزی غایب و پنهان نیست.

پیام‌ها:

- ۱- قوانین حاکم بر جهان، براساس علم بی‌پایان الهی است. ﴿يَدِّرُ الْأَمْرَ... عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾ (آری، تدبیر و اداره هر مجموعه‌ای به آگاهی از آن نیاز دارد).
- ۲- علم الهی، نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. ﴿عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾
- ۳- قدرت الهی با مهر همراه است. ﴿الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ﴾
- ۴- همه‌ی آفریده‌ها نیکوست. ﴿أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (حتی زهر در بدن مار یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است؛ اما اگر خارج شود، به هر کجا بیفتد یک اهانت است).
- ۵- همه چیز آفریده‌ی خداست. ﴿كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾
- ۶- ذکر جداگانه‌ی انسان، در کنار همه‌ی هستی، نشانه‌ی اهمیت و ارزش ویژه‌ی انسان است. ﴿كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾
- ۷- آنچه نطفه می‌شود، تنها یک سلول و اسپرم بیش نیست. ﴿سَلَالَةَ مِنْ مَاءٍ﴾
- ۸- هنرمند، خداوند است که قطره‌ای آب ناچیز و پست، موجودی شریف و ارزشمند می‌سازد. ﴿خَلَقَ... مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾
- ۹- آفرینش حضرت آدم با آفرینش بنی آدم متفاوت است. ﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ (آفرینش حضرت آدم از خاک بود، ولی

نسل او از نطفه و آب آفریده شدند.)

- ۱۰- دریافت کمالات الهی، به آمادگی و تعادل نیاز دارد. (اول اندام موزون، سپس دمیده شدن روح الهی) ﴿ثم سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ﴾
- ۱۱- از نشانه‌های شرافت انسان، دمیده شدن روح الهی در اوست. ﴿مَنْ رُوْحَهُ﴾
- ۱۲- آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. ﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ... ثُمَّ سَوَّاهُ﴾
- ۱۳- وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست. (انسان در یک لحظه نمی‌تواند دو صدا را مجزاً از هم بشنود، ولی می‌تواند چند چیز را با هم تماشا کند، به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و افراد را می‌شنود، ولی از راه چشم، موقعیت، رنگ، حجم، حرکت و سکون را می‌بیند.) ﴿السمع﴾ مفرد و ﴿الابصار﴾ جمع آمده است.)
- ۱۴- در میان اعضای بدن، آنچه وسیله‌ی شناخت و معرفت است، مهم‌تر است. (لذا تنها نام گوش و چشم و دل برده شده است.) ﴿السمع والابصار والافتده﴾
- ۱۵- توجه به دوران‌های پیدایش انسان، راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی و شکرگزاری است. ﴿قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾
- ۱۶- انسان باید شکرگزار باشد، وگرنه سزاوار توبیخ است. ﴿قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾

﴿۱۰﴾ وَقَالُوا أَءِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ

رَبِّهِمْ كَافِرُونَ

و گفتند: آیا همین که (پس از مرگ) در زمین (دفن و پوسیده و) گم شدیم، آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ آری، آنان به ملاقات پروردگارشان کافرند.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل خواندیم که خداوند وسیله‌ی درک و فهم (چشم، گوش و دل) را به شما داد و سپس گلایه کرد که شما کم شکر می‌کنید. این آیه یکی از نمونه‌های ناسپاسی را بیان می‌کند که انسان با دیدن این همه قدرت‌نمایی خداوند، بازهم در برپایی قیامت تردید کنند.

پیام‌ها:

- ۱- با نقل شبهات مخالفان و پاسخ قاطع به آنها، مؤمنان را بیمه و واکسینه کنیم.
﴿قالوا...﴾
- ۲- آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می‌گرفت، معاد جسمانی بود. ﴿ضللنا فی الارض...﴾
- ۳- شک و تردید خود را با دلایل روشن برطرف کنید و نگذارید به تخریب کشیده شود. ﴿ء اذا... بل هم بلباء ربهم کافرون﴾
- ۴- کفار نیز تحت تدبیر ربوبیت خداوند هستند. ﴿بلقاء ربهم کافرون﴾

﴿ ۱۱ ﴾ قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تَوَفَّى» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجه به این که بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می‌ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است، او اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

□ قرآن درباره‌ی شیوه‌ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

- الف: در یک جا می‌فرماید: فرشتگان، جان و روح آدمی را می‌گیرند. ﴿تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ﴾^(۱)
- ب: در آیه‌ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته‌ای به نام ملک الموت معرفی کرده است.
- ج: در آیه‌ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می‌دهد. ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْإِنْفُسَ﴾

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می‌گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می‌دهند و او به خدای متعال تحویل می‌دهد. چنانکه امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می‌میرند، چگونه ملک الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: «او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می‌گیرند، سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می‌گیرد».^(۱)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می‌شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- شبهات را بدون پاسخ نگذارید. ﴿قالوا... قل...﴾
- ۲- حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. ﴿یتوقاکم﴾
- ۳- فرشتگان از انجام مأموریت، شانه خالی نمی‌کنند. ﴿ملك الموت الّذی وکل بکم﴾
- ۴- مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. ﴿ثم الی ربکم ترجعون﴾
- ۵- همان خدایی که جان‌ها را می‌گیرد، روزی با یک اراده، همه انسان‌ها را به سوی خود برمی‌گرداند. ﴿ترجعون﴾

﴿۱۲﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ

و (چه صحنه‌ی دلخراشی است) اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده (می‌گویند): پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس ما را (به دنیا) بازگردان تا

۱. تفسیر نورالثقلین.

کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم.

نکته‌ها:

□ گرچه در این آیه، مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند؛ اما چنانکه در آیه ۲۸ سوره‌ی انعام می‌خوانیم: آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلف می‌کنند. ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَآتَمَّوْا لِكَاذِبُونَ﴾

پیام‌ها:

- ۱- سرکشی امروز مجرمان، سرافکنندگی فردای قیامت را در پیش دارد، و این مایه‌ی تسلی پیامبر و مؤمنان است. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ﴾
- ۲- قیامت، روز سرافکنندگی و شرمندگی مجرمان است. ﴿الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ﴾
- ۳- روز قیامت، روز اقرار است. ﴿رَبَّنَا ابْصِرْنَا وَرَبَّنَا ابْصِرْنَا﴾
- ۴- روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم‌ها و گوش‌هاست. (کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حق بسته بودند، در آن روز می‌گویند: ﴿ابْصِرْنَا وَرَبَّنَا ابْصِرْنَا﴾)
- ۵- آنچه در قیامت سبب نجات است، تنها عمل صالح است که جای آن دنیاست. ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا﴾
- ۶- دلیل جرم و گناه، باور نداشتن قیامت است. (آن جا می‌گویند: ﴿أَنَا مَوْقِنُونَ﴾ ولی چه سود؟)

﴿۱۳﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَسِنَّا حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

و اگر می‌خواستیم هر کس را (به اجبار) به هدایت می‌رساندیم ولی (می‌خواهیم که هرکس خود راه خود را انتخاب کند.) ولی (کافران بدانند

که) اراده قطعی من چنین است که دوزخ را (از افراد بی ایمان و گنهکار) از جنّ و انس پر خواهم کرد.

پیام‌ها:

- ۱- کارهای الهی با مشیّت و اراده اوست. ﴿لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا...﴾
- ۲- پذیرفتن هدایت، باید اختیاری باشد نه اجباری. ﴿لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا...﴾
- ۳- مردم متفاوتند و هر شخصی هدایتی مخصوص خود دارد. ﴿كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا﴾
- ۴- رحمت گسترده‌ی الهی، مانع قهر او نیست. ﴿لَا مَلَأَنَّ﴾
- ۵- جنّ مانند انسان، مورد تکلیف و مهر و قهر الهی است. ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾

﴿۱۴﴾ فذوقوا بما نسيتم لقاء يومكم هذا إنا نسيناكم وذوقوا عذاب الخلد بما كنتم تعملون

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می‌دادید.

نکته‌ها:

- در دو آیه قبل، مجرمان تقاضای برگشت به دنیا را داشتند، شاید این آیه پاسخ ردّی به درخواست آنان باشد.
- نسبت فراموشی و نسیان به خداوند معنا ندارد، بنابراین، مراد از «نسیان» آن است که برخورد ما با شما فراموش کنندگان قیامت، برخورد کسی است که شما را به دست فراموشی سپرده است.

پیام‌ها:

- ۱- دلیل کیفر را به مجرمان تفهیم کنید. ﴿فذوقوا بما نسيتم﴾
- ۲- کیفرهای الهی، عادلانه و مماثل است. ﴿نسيتم - نسينا﴾

- ۳- یاد معاد، کلید نجات است و غفلت از آن، مایه‌ی گرفتاری است. ﴿بِمَا نَسِيتُمْ﴾
 ۴- سرچشمه‌ی اعمال فاسد، غفلت از معاد است. ﴿نَسِيتُمْ - كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
 ۵- استمرار عمل بد، موجب استمرار در عذاب دوزخ است. ﴿عَذَابُ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾
 ۶- هر یک از موضع‌گیری‌ها و عملکردها، کیفی متناسب با خود دارد. (تکرار «ذوقوا»، نشان آن است که فراموش کردن قیامت، عذابی دارد و عملکرد انسان، عذابی دیگر.)

﴿۱۵﴾ اِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هرگاه این آیات به آنان یادآوری شود به شکل سجده رُخ بر خاک نهند و با ستایش پروردگارشان تسبیح گویند، و آنان تکبر نمی‌ورزند.

نکته‌ها:

□ در چهار سوره‌ی قرآن، به آیاتی می‌رسیم که واجب است هنگام تلاوت آنها سجده کنیم. این سوره‌ها عبارتند از: فضلت، نجم، علق و سجده که در اصطلاح به سوره‌های عزائم نامگذاری شده‌اند. طبق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، خواندن این چهار سوره در نماز بعد از حمد جایز نیست و کسانی که جنب یا حائض هستند نباید حتی یک آیه از این چهار سوره را تلاوت نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- سجده عاشقانه و تسبیح و ستایش خداوند، نشانه‌ی مؤمن است. ﴿اِنَّمَا يُؤْمِنُ﴾
- ۲- قرآن در شیوه‌ی تبلیغ و ارشاد خود، در کنار ترسیم چهره‌ی مجرمان، نشانه‌های مؤمنان را نیز بیان می‌کند. ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا حَرُّوا...﴾

- ۳- تعلق نگرفتن هدایت خدا به گروهی از مردم، به خاطر تکبر خود آنهاست. ﴿لو شئنا لآتینا کلّ نفس هداها... انما یؤمن... الذین... هم لایستکبرون﴾
- ۴- آیات الهی، با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکر نیاز دارد. ﴿اذا ذکروا...﴾
- ۵- سجده‌های مؤمنان، مخصوص هنگام نماز نیست. ﴿اذا ذکروا... خروا﴾
- ۶- در عبادت، هم زمان مطرح است، ﴿اذا﴾ هم زمینه، ﴿ذکروا﴾ هم عمل. ﴿خروا﴾
- ۷- سجده باید عاشقانه باشد. ﴿خروا سجدا﴾ گویا با تمام وجود به خاک می‌افتند.
- ۸- بهترین ذکر در حال سجده، تسبیح همراه با ستایش است. ﴿سجداً و سبحوا بحمد ربهم﴾
- ۹- سجده‌ای ارزش دارد که به دنبالش غرور و تکبر نباشد. ﴿خروا سجداً... و هم لایستکبرون﴾

﴿۱۶﴾ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَ

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

(مؤمنان، به هنگام شب، پهلوهایشان از بسترها دور می‌ماند (و) پروردگارش را از روی بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- سحر خیزی و دل‌کندن از رختخواب، یکی دیگر از نشانه‌های مؤمنان است. ﴿تتجافی جنوبهم...﴾
- ۲- عبادت‌هایی که با نوعی ریاضت و خفا همراه باشد ارزش بیشتری دارد. ﴿تتجافی﴾
- ۳- مؤمن، نه مایوس است، نه مغرور، هم بیم دارد، هم امید. ﴿یدعون ربهم خوفاً و طمعا﴾

- ۴- تواضع، سحرخیزی و انفاق، خصلت دایمی مؤمنان است. ﴿لایستکبرون - یدعون - ینفقون﴾ (همه با صیغه‌ی مضارع آمده است).
- ۵- رابطه‌ی شبانه با خداوند، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. ﴿یدعون - ینفقون﴾
- ۶- مورد انفاق، تنها مال نیست، بلکه شامل علم و آبرو و دیگر سرمایه‌های انسان نیز می‌شود. ﴿مَّا رَزَقْنَاهُمْ یَنْفِقُونَ﴾

﴿ ۱۷ ﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ

هیچ کس نمی‌داند چه پاداش مهمی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

- قرآن در مورد میزان پاداش‌های الهی چند تعبیر دارد. یک جا ﴿ضِعْف﴾^(۱) به معنای دو برابر، یک جا ﴿أَضْعَافًا﴾^(۲) به معنای چند برابر یک جا ﴿عَشْرَ امثالها﴾^(۳) به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه‌ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛^(۴) ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می‌کند و می‌فرماید: هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است، مگر نماز شب؛ که جز خداوند کسی پاداش آن را نمی‌داند. سپس این آیه را تلاوت فرمود.»^(۵)

۳. انعام، ۱۶۰.

۲. بقره، ۲۴۵.

۱. اعراف، ۳۸.

۵. تفاسیر مجمع البیان والمیزان.

۴. بقره، ۲۶۱.

پیام‌ها:

- ۱- سحرخیزی، نماز شب، کمک به محرومان، بالاترین پاداش‌ها را دارد. ﴿فلا تعلم نفس﴾
- ۲- برخی پاداش‌های الهی، برای ما قابل درک نیست. ﴿فلا تعلم نفس﴾
- ۳- در شیوه‌ی تربیت، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد. ﴿ما أُخفی لهم﴾
- ۴- عبادت مخفی، پاداش‌های مخفی دارد. ﴿تتجافی... أُخفی لهم﴾
- ۵- برای دریافت پاداش بی حساب، سختی سحرخیزی را بر خود هموار کنیم. ﴿تتجافی - أُخفی لهم﴾
- ۶- سعدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی؛ به عمل کار برآید به سخندانی نیست. ﴿بما كانوا يعملون﴾

﴿ ۱۸ ﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- در بیان حق، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. ﴿أفمن كان...﴾
- ۲- شیوه‌ی مقایسه، یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی است. ﴿أفمن كان... کمن كان﴾
- ۳- تنها کفار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه‌ی مخالف قرار دارند. ﴿مؤمناً... فاسقاً﴾
- ۴- از مردم سؤال کنید، لیکن نظر حق خود را نیز اعلام کنید. ﴿لا یستون﴾

﴿ ۱۹ ﴾ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده‌اند، پس برای پذیرایی از آنها جایگاهی از باغ‌ها (ی بهشت فراهم) است، به خاطر آنچه انجام می‌دادند.

﴿۲۰﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِينَ كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ

و اما کسانی که (از مدار ایمان خارج و) فاسق شدند، پس جایگاهشان آتش است، هر گاه اراده کنند که از آن بیرون آیند، در آن باز گردانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیبش می‌کردید.

نکته‌ها:

□ در آیه ۱۸ به طور سربسته فرمود: آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟ در این آیات به تفصیل سرنوشت هر دو گروه را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمِنُوا وَعَمِلُوا...﴾
- ۲- مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. ﴿الصَّالِحَاتِ﴾
- ۳- باغ‌های بهشتی، برای پذیرایی از مؤمنان است. ﴿نُزُلًا﴾
- ۴- فاسق منکر قیامت همیشه در دوزخ خواهد ماند. ﴿كَلِمًا ارَادُوا... أُعِيدُوا﴾
- ۵- شکنجه‌ی جسمی دوزخیان، با تحقیر روحی آنان همراه است. ﴿أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا﴾

﴿۲۱﴾ وَلِنُذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ

و البته ما غیر از آن عذاب بزرگ‌تر (در قیامت) از عذاب نزدیک (در این

دنیا) به آنان می‌چشانیم، تا شاید به سوی خدا باز گردند.

نکته‌ها:

□ عذاب دنیا، هم نزدیک است و هم کوچک. عذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعده، باید در برابر کلمه‌ی «ادنی» کلمه‌ی «ابعد» به کار رود ولی نمی‌توان گفت: قهر خدا دور است، لذا به جای کلمه‌ی «ابعد» وصف «اکبر» آمده است؛ از طرف دیگر امکان داشت به جای کلمه‌ی «ادنی» کلمه‌ی «اصغر» بیاید تا با کلمه‌ی «اکبر» مناسب باشد ولی نمی‌توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه‌ی «ادنی» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

□ رسول خدا ﷺ فرمودند: «مراد از «العذاب الادنی»، مصیبت‌ها، بیماری‌ها و رنج‌هایی است که انسان در دنیا به آن گرفتار می‌شود».^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از سنت‌های الهی، گرفتار کردن گنهکار برای توبه است. ﴿وَلَنذِيقَهُمْ... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
- ۲- در تربیت، همیشه و همه جا، محبت کارساز نیست، گاهی برخورد تند و قهر لازم است. ﴿العذاب الادنی﴾
- ۳- عذاب آخرت از همه‌ی عذاب‌های دنیوی بزرگ‌تر است. ﴿العذاب الاکبر﴾
- ۴- تلخی‌های دنیوی باید زنگ بیدار باش و زمینه‌ی توبه قرار گیرد. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (راه بازگشت برای خلافکاران نیز باز است).
- ۵- تلخی‌های دنیوی، با عدل الهی، منافاتی ندارد، زیرا بر اساس حکمت و برای اصلاح مردم است. ﴿وَلَنذِيقَهُمْ... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
- ۶- در تربیت، احتمال تأثیر کافی است و یقین لازم نیست. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
- ۷- با چشیدن عذاب‌های دنیوی، بازهم بازگشت خلافکاران از گناهان خود اجباری نیست. ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾

۱. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

﴿ ۲۲ ﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ
الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البتّه ما از تبهکاران انتقام می‌گیریم.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی ۱۵ خواندیم که هرگاه مؤمنان به آیات الهی تذکر داده شوند، بی‌درنگ به سجده می‌افتند؛ در برابر این گروه، کسانی هستند که این آیه می‌فرماید هنگام تذکر نسبت به آیات خداوند بی‌توجهی و اعراض می‌نمایند.

پیام‌ها:

- ۱- اعراض از تذکرات الهی، بالاترین ظلم به خود و جامعه است. ﴿و من اظلم﴾
- ۲- خداوند، مؤمن و غیر مؤمن را هر کدام به نحوی تذکر می‌دهد. ﴿ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ خَرُّوا سُجَّدًا﴾، ﴿ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ﴾
- ۳- بی‌اعتنایی گنهکار به تذکر، بدتر از گناه است. ﴿ذُكِّرُوا - اعرض - اظلم﴾
- ۴- رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد. ﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾
- ۵- اعراض از آیات الهی جرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد. ﴿مُنْتَقِمُونَ﴾
- ۶- تذکر و محبت کافی نیست، در مورد مجرمان، تنبیه و شدت عمل لازم است. ﴿مُنْتَقِمُونَ﴾

﴿ ۲۳ ﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَائِهِ وَ
جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ

و همانا ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در لقای او (با خدا و دریافت آیات الهی) شک نداشته باش، ما آن (کتاب) را برای بنی‌اسرائیل

مایه‌ی هدایت قرار دادیم.

نکته‌ها:

□ در این‌که مراد از جمله‌ی «فلاتکن فی مریة من لقائه» چیست، چند احتمال داده شده است، از جمله:

- الف: در ملاقات حضرت موسی با خداوند و دریافت وحی شک نکن.
 ب: در لقای قرآن و وحی شک نکن. (که مؤید آیه ۳ این سوره است)
 ج: در لقای قیامت شک نکن. (که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است)

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر اسلام و نزول کتاب آسمانی، امر بی سابقه‌ای نبوده است. ﴿ولقد آتینا موسی الکتاب﴾
- ۲- آگاهی از تاریخ انبیا، مایه تسلی و اطمینان خاطر است. ﴿ولقد آتینا موسی... فلاتکن﴾
- ۳- درباره رهبر آسمانی، نباید هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد. ﴿فلاتکن فی مریة﴾
- ۴- تورات، برای هدایت بنی اسرائیل بوده است، نه جهانیان. ﴿هدی لبنی اسرائیل﴾

﴿۲۴﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا

بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ

و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند؛ چون آنان، هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.

پیام‌ها:

- ۱- تعیین رهبری، از حقوق الهی است. ﴿جعلنا... ائمة﴾
- ۲- محتوا، شیوه و محدوده‌ی هدایت را خداوند تعیین می‌کند. ﴿یهدون بامرنا﴾ (به

انتخاب خداوند، نه به انتخاب مردم)^(۱)

۳- یقین و صبر، دو شرط لازم برای رهبری است. (رهبر باید به هدف یقین داشته باشد و تا آخرین مرحله مقاومت کند). «صبروا... یوقنون»

﴿ ۲۵ ﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

همانا پروردگار تو میان مردم در قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهد کرد.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می‌دهد. در این آیه می‌خوانیم: خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد. شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله‌ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده‌ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند.

پیام‌ها:

- ۱- فیصله دادن به اختلافات، از شؤون ربوبی در قیامت است. «رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ»
- ۲- تمام اختلافات، در قیامت فیصله خواهد یافت. «يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
- ۳- اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است. «يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»
- ۴- انسان‌ها در طول تاریخ، همواره اختلاف داشته‌اند. «كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»
- ۵- رهبران دینی هرگز نسبت به کار خود و هدایت مردم دلسرد نشوند، زیرا اختلافات همیشه بوده است. «فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

﴿ ۲۶ ﴾ أُولَٰئِكَ يَهْدِي لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي

۱. تفسیر نورالثقلین.

مَسَاكِينِهِمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ اَفَلَا يَسْمَعُوْنَ

آیا برایشان روشن نشده که ما قبیله‌های بسیاری را قبل از ایشان هلاک کردیم؟ با این که این‌ها در خانه‌های آن هلاک شدگان رفت و آمد دارند؛ البتّه در این (هلاکت‌ها و جایگزین شدن‌ها، عبرت‌ها و) نشانه‌هایی است، آیا نمی‌شنوند؟

نکته‌ها:

□ «قرون» جمع «قرن» به معنای قوم و ملّتی است که در یک زمان زندگی می‌کرده‌اند.
 □ در این آیه که مسأله‌ی هلاکت اقوام پیشین بیان شده و به تاریخ مربوط است باید پیام آن را با شنیدن دریافت کرد، لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «أفلا یسمعون» ولی در آیه‌ی بعد که سخن از سبز شدن زمین‌های بی‌گیاه است، پیام آیه را با دیدن دریافت می‌کنیم، لذا در پایان آیه می‌خوانیم: «أفلا یبصرون»

پیام‌ها:

- ۱- مردم مکه از انقراض اقوام پیشین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود، ولی عبرت نمی‌گرفتند. ﴿أولم یهد لهم﴾
- ۲- تحولات تاریخ، قانون‌مند است. (هلاکت اقوام پیشین از یک سو و سفارش به عبرت گرفتن دیگران از سوی دیگر، نشان دهنده‌ی آن است که حوادث تاریخی، تصادفی نیست، بلکه رمز و رازی دارد که باید به آن پی برد.) ﴿أولم یهد لهم﴾
- ۳- سقوط قبایل سرکش، از بهترین مایه‌های هدایت آیندگان است. ﴿أولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم﴾
- ۴- قبایل سرکش و هلاک شده در تاریخ بسیارند. ﴿کم اهلکنا... من القرون﴾
- ۵- بازدید از آثار باستانی و آثار به جای مانده از اقوام پیشین مورد سفارش اسلام است؛ اما به شرط آنکه همراه پند و عبرت باشد، نه از روی غفلت. ﴿أولم یهد لهم﴾

لهم - میشون فی مساکنهم ﴿

۶- بهترین صحنه‌های عبرت آموز، آن جاست که خود انسان حضور دارد. ﴿میشون

فی مساکنهم ﴿

۷- حفظ آثار باستانی نیاکان، برای عبرت آیندگان لازم است. ﴿مساکنهم ﴿

۸- عوامل عزت و ذلت اقوام گذشته را بررسی کنید و از آن درس عبرت بگیرید.

﴿انّ فی ذلك لعبرة ﴿

۹- سقوط ملّت‌ها و تمدن‌ها، جلوه‌ای از آیات الهی است. ﴿انّ ذلك لآیات... ﴿

۱۰- اگر گوش شنوا باشد، خرابه‌های خاموش نیز برای ما پیام دارند.

﴿أفلا یسمعون ﴿

﴿۲۷﴾ أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا
تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه می‌رانیم، پس به وسیله‌ی آن

گیاهان را می‌رویانیم تا چهار پایانشان و خودشان از آن بخورند؟ پس

آیا نمی‌بینند؟

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «جُرُز» به زمین کویری گفته می‌شود که ریشه‌ی گیاه در آن قطع شده باشد.^(۱)
- در آیه‌ی قبل، هلاکت سرکشان نشانه‌ی قدرت الهی شمرده شد و در این آیه آبادی زمین.

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی تربیتی قرآن آن است که از تحولات طبیعی برای هدایت مردم استفاده می‌کند. ﴿أولم یروا... ﴿
- ۲- حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست،

۱. مفردات راغب.

- بلکه با اراده‌ی حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ﴾
 ۳- زمین با آب حاصلخیز می‌شود ﴿فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا﴾ اما برخی دل‌ها با آن همه آیات عبرت‌آموز حاصلخیز نمی‌شود! ﴿أُولَئِكَ يَهْدِيهِمُ اللَّهُ﴾
 ۴- در بهره‌گیری مادی، حیوانات بر انسان‌ها مقدمند. ﴿إِنْعَامِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ﴾ (حیوانات بیشتر می‌خورند، راحت‌تر می‌خورند، پختن و شستن و پوست‌کندن نیز ندارند!)
 ۵- اگر انسان بصیرت نداشته باشد، چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده شود. ﴿إِنْعَامِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يَبْصُرُونَ﴾
 ۶- از نظام بارش باران و رویش گیاهان، ساده نگذرید. ﴿أَفَلَا يَبْصُرُونَ﴾

﴿ ۲۸ ﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و کفار می‌پرسند: اگر راست می‌گویید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟

﴿ ۲۹ ﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ

بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت، و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

﴿ ۳۰ ﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظِرُوا إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ

پس، از آنان دوری کن و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند.

نکته‌ها:

- خداوند در آیات قبل فرمود: ما از مجرمان انتقام می‌گیریم و آنان را به کیفر می‌رسانیم. کفار به عنوان استهزا می‌پرسند: روز پیروزی شما مؤمنان و انتقام از ما چه روزی است؟ خداوند به این عمل و سخن آنان نیز پاسخ می‌دهد.

پیام‌ها:

- ۱- به گفته‌های مخالفان دیگران پاسخ دهیم. ﴿يقولون... قل﴾
- ۲- ایمان، در لحظه‌ی اضطرار سودی ندارد. ﴿لا ینفع... ایمانهم﴾
- ۳- گرچه مهلت دادن، از سنت‌های الهی است، ﴿امهلهم رویدا﴾^(۱) لیکن آن هم حدّ و مرزی دارد. ﴿ولا هم ینظرون﴾
- ۴- بعد از استدلال و هشدار، آخرین مرحله، اعراض از منحرفان است. ﴿فاعرض عنهم﴾
- ۵- گذر زمان، مسایل و اختلافات میان پیروان حقّ و باطل را روشن می‌کند. ﴿وانتظر﴾
- ۶- رهبر باید به آینده خوش بین و دلگرم باشد. ﴿وانتظر﴾
- ۷- کفار همواره در انتظار شکست مسلمانان می‌باشند. ﴿انهم منتظرون﴾

«والحمد لله ربّ العالمین»